بازیگر برنده اسکار درگذشت



«ویلیام هرت» بازیگر برنده اسکار که برای بازی در فیلم‌هایی چون «بوسه‌زن عنکبوتی» و «اخبار پخش‌کننده» شناخته می‌شود، در ۷۱ سالگی درگذشت. پسر این بازیگر در بیانیه‌ای اعلام کرد: «با اندوه فراوان اعلام می‌کنیم خانواده ما برای درگذشت ویلیام هرت، پدر محبوب و بازیگر برنده اسکار، یک هفته قبل از تولد ۷۲ سالگی‌اش عزادار هستند.» این بازیگر در سال ۲۰۱۸ فاش کرد که به سرطان پروستات مبتلا شده که به استخوان سرایت کرده است.

استقرار ستاد اجرایی نمایشگاه بین‌المللی کتاب در مصلی



ستاد اجرایی سی‌وسومین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در مصلای امام خمینی (ره) مستقر شد و آغاز به کار کرد. بازدیدهای مختلفی نیز به‌منظور درنظر گرفتن تدابیر لازم برای رعایت ایمنی و انجام فعالیت‌های خدماتی از مصلای امام خمینی (ره) پیش‌بینی شده و در ادامه روند اجرایی نمایشگاه، بازدیدهای دیگری نیز انجام خواهد شد.

اندیشگران کشور درباره کتاب‌هایی که جام جم منتشر کرده است

جام جم در مسیر درست است

۱۴۰ چند نفر از نویسندگان نامی کشور در جام جم جمع شدند تا درباره کتاب‌هایی که این موسسه در دور جدید فعالیت‌هایش جمع‌شدن نشانی از موفقیت نشر جام جم است چون ۱۳ کتاب فعلی عمری در حد صد روز دارند و با توجه به سابقه سکوت یژه‌ای که کرونا و مشکلات اقتصادی ایجاد کرده، بازار کتاب نسبتا راکد است. در همین مدت کوتاه پنج کتاب از این نشر به چاپ خه. شاید همین‌ها باعث شد این جمع دوستانه نویسندگان، مکان دورهمی خودشان را این بار در موسسه جام جم انتخاب های این نشر، خداقوتی هم به مدیر آن بگویند. در ادامه بخشی از نظرات و مطالب ایشان را می‌خوانید. در این نشست آقایان ی، محسن مؤمنی، ابراهیم زاهدی‌مطلق، داوود امیریان، محمد حمزه‌زاده، محمود جوانبخت و خسرو باباخانی به میزبانی ضور داشتند.



است. در مجموع ۱۲۰ سال‌شان هست و نتیجه‌ای که حاصل می‌شود با ریتم کندی همراه است اما این کتاب هرجا آن آدم ریتمش کند بوده است، نویسنده با نثرش این را جبران کرده است.

خسرو باباخانی:



من و آقای قزلی دو بار رفتیم ستاد مبارزه با مواد مخدر؛ دفعه اول معاون فرهنگی ستاد با ما صحبت کرد و خیلی استقبال کرد و بعد به من زنگ زد و در حالی‌که هنوز صفحه ۵۲ بود و گریه می‌کرد، گفت، من و همسرم داریم کتاب را می‌خوانیم و تکیه‌کلام تو و همسرت، تکیه‌کلام ما شده است. من می‌گویم: دردت به سرم، او می‌گوید: راست می‌گویم. جلسه بعد که رفتیم هشت تا مدیرش را صدا کرد. ایشان فهرستی از بخش‌هایی از کتاب را به ما داد که باید اصلاح شود؛ تازه می‌گفت ۱۰ جلد از کتاب به معاونان بدهید تا آنها هم فهرست اصلاحات خود را بدهند تا ستاد بتواند کتاب را بخرد. همانجا من با خودم فکر کردم مهدی یک نفره کار کل این مجموعه را انجام داده است؛ کاری که خیلی از ناشران در ۳۰ سال انجام نداده‌اند، نشر جام جم در یک سال و نیم انجام داده است.

این کتاب خاطرات شخصی من است. من ۴۴ نفر را در اعتیاد و ۶۶ نفر را در سیگار به مرحله ترک و درمان رسانده‌ام ولی هنوز راضی نبودم. با خودم می‌گفتم من برای جامعه‌ام چه کار باید بکنم. بازخوردی که از فضای مجازی، تلفن‌ها و پیام‌ها دارم، می‌بینم فوق‌العاده است. مثلا من آقای دکتر حسین نظری را ملاقات کردم و ایشان سفرش را از کاشان نیمه‌کاره رها کرد و آمد تهران و چند ساعتی با هم قدم زدیم و گفت‌وگو کردیم. ایشان گفت به شاگردانم گفته‌ام این کتاب را بخرید و هرکس پشیمان شد، پول کتابش را من می‌دهم و هرکس نداشت، من به جایش پول کتاب را می‌دهم و فردای روزی که کرونا تمام شود سالن فردوسی دانشگاه تهران را پر از دانشجو می‌کنم. شاید این کتاب بهترین شکل نوشتن این موضوع نباشد و حتما می‌شود بهتر هم نوشت ولی من در آن فاصله زمانی که داشتم، توانستم این کتاب را به این شکل بنویسم.

محسن مؤمنی:



بابت نشر جام جم باید از آقای قزلی تشکر کنیم. این نشر سبک کار خودش را پیدا کرده است و مسائل جدی را به‌گونه‌ای مطرح کردن که عموم مردم آن را بفهمند، کاری است که بین ژورنالیست‌ها و داستان‌نویس‌ها و نویسندگان مشترک است. به نظر من هم این نشر نباید به دنبال چاپ رمان و داستان برود چراکه همین نوع کتاب‌هایی که منتشر کرده است، به کار ژورنالیستی، مطبوعاتی و کار صدا و سیما نزدیک است و می‌تواند پشتوانه‌ای برای برنامه‌سازان و همچنین عموم مردم باشد. کتاب آقای خسرو باباخانی را وقتی می‌خواندم سعی می‌کردم فکر کنم که نویسنده‌اش آقای باباخانی که سال‌هاست او را می‌شناسیم، نیست، بلکه سعی می‌کردم فکر کنم که یک هموطن است که برایش مشکلاتی پیش آمده است. کتاب حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و دو تا تردید در من ایجاد شده است. قبلا من فکر می‌کردم معتادها در این مشکلاتی که برایشان پیش آمده است، مقصرند و از سر خوشی دنبال اعتیاد رفته‌اند ولی الان می‌بینم که الزاما این‌گونه نیست. تردید دوم درباره خود آقاخسرو است. همان‌طور که آقای زاهدی‌مطلق گفت، خسرو جانباز این کتاب شده است. سؤال من این است که آیا این فداکاری می‌ارزید که آقاخسرو خودش را این‌گونه وارد ماجرا کند یا این که شاید بهتر بود با اسم مستعار بنویسد. البته این را بگویم که من شجاعت آقاخسرو را ندارم.

محمد حمزه‌زاده:

اول از همه باید از آقای قزلی تشکر کنم، چون برای این کتاب‌ها زحمت زیادی کشیده شده است. دوستان همه نویسنده‌اند و می‌دانند که کتاب منتشر کردن یعنی چه و توصیه و پیشنهاد من درباره کتاب‌سازی است. با دارایی فعلی صنعت چاپ کشور و توانایی‌هایی که در کتاب‌آرایی و کتاب‌سازی داریم، کتاب‌های فعلی خیلی معمولی است و به‌نظرم باید بعد از اقبالی که به این کتاب‌ها شده است، از نظر گرافیک، قطع و کتاب‌آرایی در آنها تجدیدنظری صورت بگیرد. البته این را هم بگویم که کتاب‌ها از منظر کتاب‌آرایی متوسطی از مقبولیت را دارد اما می‌شود با بهره‌گیری از بضاعت صنعت چاپ کشور، آنها را بهتر کرد.

در محتوا هم باید بگویم کتاب «وطن‌دار» را خواندم و به‌نظرم تاریخ ارتباطات میان ایران و افغانستان به کتاب‌هایی مثل این‌که پنجره‌ای را بین مردم باز می‌کند و چیزهایی را که گفته نشده یا کم گفته شده، بیان کند، نیاز دارد. در بسیاری از متن‌های این کتاب قدرشناسی را دیدم و واقعا توقع این را نداشتم. کتاب آقای باباخانی را هم با توجه و دقت خواندم. ایشان یک نویسنده درجه یک است و از نظر توصیف و نگارش و شخصیت‌پردازی و... نمی‌دانم چند نویسنده مانند ایشان داریم. درباره ارزش‌های محتوایی کتاب به‌صورت مفصل صحبت شد اما این کتاب از نظر ارزش ادبی هم خیلی کتاب ارزشمندی است. به هرحال ما هرکدام دستی در نوشتن داریم، وقتی صحنه صحنه توصیفاتی را که در اوایل کتاب هست به‌خصوص وقتی تصمیمی‌که برای خودکشی دارد، می‌خوانیم با خودمان می‌گوییم آیا من هم می‌توانستم به این قوت و تأثیرگذاری بنویسم؟ با وجود این‌که من خودم را آدم روان‌نویسی می‌دانم و قصه‌هایم را در یک جلسه و بدون پاکنویس می‌نویسم، دیدم نمی‌توانم آن روایت‌ها، ارتباطی که با فروشنده‌ها داشته و به‌خصوص شخصیت خانمش که قهرمان قصه است، بنویسم و این کتاب، خودش خدمتی به ادبیات است. یک نکته آخر این است که خیلی از حرف‌هایی که نویسنده در این کتاب می‌گوید، همان حرف‌هایی است که خیلی از کتاب‌های روان‌شناسی موفقیت و راز و غیره و غیره سعی دارند بیان کنند اما هیچ‌کدام نمی‌توانند در بزنگاه لازم، این حرف‌هایی که آقای باباخانی درباره زندگی برای مخاطب بیان کرده است، بیان کنند و در ذهن مخاطب جا بیندازند.

محمود جوانبخت:



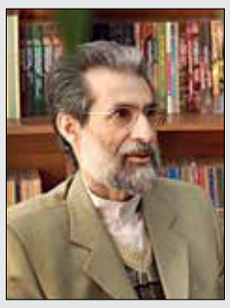
خوب بحث ما کاری است که نشر جام جم شروع کرده است. به نظرم درک حال و هوای بازار کتاب و از آن مهم‌تر شناخت و فهم از شرایط جامعه و روزگار خیلی تعیین‌کننده است. این‌که چه موضوعاتی در چه قالب‌هایی جایش در بازار کتاب خالی است یا سهم کمی در بازار کتاب دارد و درک ضرورت یک کتاب و... کار خیلی مهمی است. نشر جام جم در ابتدای کار است و با این مجموعه‌ای که تا حالا روانه بازار کرده، در قامت یک ناشر انصافا نمره قبولی می‌گیرد و البته از مهدی قزلی جز این هم انتظار نمی‌رفت. درباره تک‌تک کتاب‌ها در فرصتی دیگر باید حرف زد ولی انصافا همین «ویولن‌زن روی پل» خسرو باباخانی که اغلب دوستان از تلاش مهدی برای نوشته‌شدنش خبر دارند، مثل تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل، گویای کاری است که در نشر جام جم شروع شده و امیدواریم ادامه پیدا کند و حتما در مسیر پیش‌روی خودش موفق‌تر خواهد بود. ما کتاب «ویولن‌زن روی پل» را در خانه دسته‌جمعی خوانده‌ایم. پسرم می‌گفت این کتاب، کتاب اعتیاد نیست، کتاب سفر ظلمت به نور است یعنی فقط نباید این کتاب را به کسانی که با معضل اعتیاد درگیرند، توصیه کنیم بلکه هر آدم ناامیدی که به آخر خط رسیده است، خواندن این کتاب برایش مفید است.

زاهدی‌مطلق:
نویسنده‌ای خارجی آمده ایران را گشته است کتابش را نوشته است و اسمش را گذاشته «در سرزمین مردمان نجیب». همین که آقای قزلی این را پیدا کرده است خودش یک امتیاز است

گفت‌وگو با محمدرضا سرشار درباره کتاب جدیدش

گفت‌وگوهای بدون تاریخ انقضا





زینب زارع چهارمندان
جام جم

«غوطه خوردنی غریب در داستان» شامل ۴۶ گفت‌وگو با ۴۲ نویسنده ادبیات معاصر ایران است که نشر سوره مهر آن را منتشر کرده است. این گفت‌وگوها که به کوشش محمدرضا سرشار در اولین جلد از یک سه‌گانه دسته‌بندی و تدوین شده، همگی از مجله ادبیات داستانی جمع‌آوری شده‌اند؛ از ابتدای حیات مجله به سردبیری شهید مرتضی آوینی تا سال ۱۳۸۶. سرشار که نام آشنایی در دنیای کلمه‌ها و کتاب‌هاست، در انتخاب و جمع‌آوری این گفت‌وگوها با نگاهی همه‌جانبه تلاش کرده منبع مناسبی را برای علاقه‌مندان به داستان‌نویسی فراهم کند. کتابی که علاوه بر خوانش تجربیات نویسندگان و چهره‌های مختلف با نکاتی که حین گفت‌وگوها مطرح شده، فضایی را برای یادگیری و نزدیکی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به نوشتن و خواندن ایجاد کرده است. شاید باز هم بپرسید که انتشار این گفت‌وگوها چه کاربردی دارند یا گردآورنده با چه نگاهی سراغ شکل‌دادن به این مجموعه رفته؟ پاسخ این سوالات را می‌توانید در ادامه بگیرید. آنچه می‌خوانید گفت‌وگویی است با محمدرضا سرشار درباره غوطه خوردنی غریب در داستان.

با شکل‌گیری این مجموعه گفت‌وگو شروع کنیم. شما آرشیو تمام دوره‌های مجله ادبیات داستانی را که متعلق به حوزه هنری بود، بررسی کردید؟

بله. همه را دیدم و مصاحبه‌ها را جمع‌آوری و در سه جلد مجزا تقسیم‌بندی کردم؛ گفت‌وگو با نویسنده‌های سرشناس ادبیات معاصر ایران، گفت‌وگوها با نویسنده‌های غیرایرانی که ترجمه شده بودند و گفت‌وگو با مترجمانی که آثار مشهور نویسندگان غیرایرانی را به فارسی برمی‌گردانند. جلد اول که گفت‌وگو با نویسندگان ایرانی است چاپ شد و دو جلد دیگر هم در راه است.

قبل از این‌که سراغ باقی سوالات درباره کتاب برویم، کمی از تاریخچه فعالیت این مجله بگویید؛ در فهرست نام کسانی مانند جعفر شهری و امیرحسین فردی و... هم به چشم می‌خورد که دیگر در قید حیات نیستند.

تا فروردین ۷۲ که شهید آوینی در قید حیات بودند، سردبیری مجله با ایشان بود و با کیفیت چاپ می‌شد. بعد از ایشان مجله یک دوره کژدیسه را طی کرد، تا بهار ۷۴. سال ۷۴ مجله یک شورای سردبیری تشکیل داد با حضور من، خانم تجار، دکتر آژند و مرحوم حسین حداد. بعد از حدود دو سال من استعفا کردم و آقای حداد کنار گذاشته شد و خانم تجار و آقای دکتر آژند تا حدود سال ۸۰ مجله را اداره کردند، که اواخر دوره ایشان از ماهنامه به فصلنامه و بعد حتی دوفصلنامه تبدیل شد. پس از آن، باز یک دوره حدودا یک‌ساله بدی را گذارند تا سال ۸۱ که شورای سردبیری متشکل از من، خانم اصلان‌پور و احمد شاکری اداره را در دست گرفت. سال‌های آخر هم من تنهایی سردبیری را بر عهده داشتم. مجله تا سال ۸۶ چاپ می‌شد و بعد تعطیل شد. مانند خیلی از مجلات دیگر حوزه هنری، که به دلایل مختلفی انتشارشان متوقف شدند.

چطور شد تصمیم به چاپ گفت‌وگوها گرفتید؟

جزآن دو دوره کجروی و البته افت کیفیت، مجله معمولا پربار بود و مطالب وزینی داشت. یعنی بیشتر از یک مجله ماهانه و در حد یک جُنگ ادبی بود. گفت‌وگوهای مفصل و ارزشمندی هم با اهالی قلم انجام شده بود که قابلیت آن را داشت که به صورت کتاب بازنشر شود. به‌ویژه این‌که مجله‌ها هم دیگر در دسترس عموم هم نبود و به ندرت کسی می‌توانست به آرشیو آن دسترسی داشته باشد. برای همین اوایل دهه ۹۰ اقدام به جمع‌آوری گفت‌وگوها و دسته‌بندی‌شان کردم به شکلی که عرض شد. اما به دلایلی چاپ آن تا امسال به تاخیر افتاد. امیدوارم دو مجلد دیگر هم به زودی چاپ شوند. همه مجلدها درباره ادبیات داستانی است؛ یک بخش گفت‌وگو با نویسندگان ایرانی، یک بخش گفت‌وگو با نویسنده‌های شاخص خارجی که ترجمه شده‌اند و یک مجلد هم گفت‌وگو با مترجمان ایرانی که آثار شاخص داستانی را از زبان‌های مختلف به فارسی ترجمه کرده‌اند.

از روند و نگاهی که در انتخاب گفت‌وگوها داشتید هم می‌گویید.

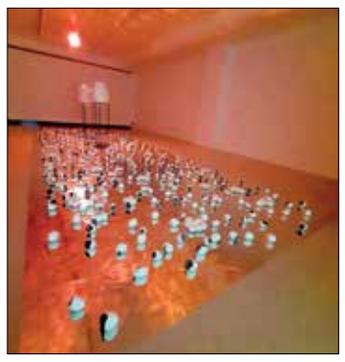
به طور کلی گفت‌وگوهایی که با اهل قلم انجام می‌گیرد چند دسته است: یک دسته تاریخ مصرف دارند و برای یک مساله گذرا انجام شده‌اند و بعد از مدتی خود به خود کهنه می‌شوند. برخی گفت‌وگوها به دلایلی کیفیتی پایین دارند، یا سوال‌ها خوب و ماندگار نیستند یا مصاحبه شونده و مصاحبه کننده سرسری از سر سوالات می‌گذرند و وارد عمق مساله نمی‌شوند یا پاسخ‌هایی که مصاحبه شونده می‌دهد، درست و ارزشمند نیست. این هم که مصاحبه شونده فرد شاخصی باشد و خوانندگان خاص خودش را داشته باشد مساله خیلی مهم است. گفت‌وگوهای مفصل و ارزشمندی هم هست که خوانندگان خاص خود را دارند و به نوعی تاریخ شفاهی یا مصالح تاریخ ادبیات معاصر ما هستند. تاریخی که شفاهی که مکتوب شده است. مکتوب کردن تاریخ شفاهی هم چند دهه است مرسوم شده است و نقش مهمی در از یاد نرفتن خاطرات و اطلاعات مربوط به هر مقوله دارد. این مجموعه گفت‌وگوها هم برای چند قشر کاربردی است؛ کسانی که می‌خواهند پژوهشی درباره نویسندگانی خاص از ادبیات معاصر ایران داشته باشند، کسانی که می‌خواهند پژوهشی درباره وضعیت ادبیات داستانی معاصر داشته باشند، منتقدان ادبی، مدرسان و دانشجویان این رشته. و دسته آخر هم کسانی هستند که قصد نوشتن دایره‌المعارف ادبی را دارند؛ زیرا این نویسندگان، اغلب، از خود در ابتدای گفت‌وگوها رزومه کاری ارائه کرده‌اند. البته همه اینها جزو این است که عده زیادی گفت‌وگوها را می‌خوانند تا با روحیات و باورها و دیدگاه‌های نویسندگان بیشتر آشنا شوند. چون با خواندن آثار کسی تنها تاحدی می‌توان نویسنده را شناخت اما با خواندن گفت‌وگو، مخاطب حس نزدیکی بیشتری به نویسنده می‌کند. همه این موارد باعث می‌شود این دست کتاب‌ها کارهای ماندگاری شوند. این را هم اضافه کنم من تقریبا اغلب مجموعه گفت‌وگوهایی را که با نویسندگان انجام و چاپ شده، خوانده یا اقلا تورق کرده‌ام و می‌توانم بگویم «غوطه خوردنی غریب در داستان» بدون تردید بسیار غنی‌تر و ژرف‌تر از اغلب مجموعه گفت‌وگوهای داخلی و خارجی مشابه است.

روی دیوار

نمایشگاه چیدمان «ایگو» چه می‌خواهد بگوید؟

به چالش کشیدن مخاطب با یک مشت تخم‌مرغ

«ایگو» عنوان نمایشگاه چیدمان زهرا حبیبی‌خسروشاهی است که در گالری والی برگزار شده است و در این نمایشگاه هنرمند با چیدمانی از ۷۲۲ فرم تخم‌مرغی‌شکل مخاطبانش را به چالش کشید. به گزارش جام جم، عنوان نمایشگاه ترکیبی از کلمه egg و ego است. تعداد ۷۲۲ قطعه شامل دو قطعه سرامیکی در ابعاد بزرگ، ۱۲۳ قطعه سرامیکی بارکددار و بقیه چیدمان با ماده خام پوسته تخم‌مرغ ساخته شده‌اند. درواقع با خلق این مجموعه و ارائه آن به صورت چیدمان به مساله تکثیر افسارگسیخته و مصرف‌گرایی اشاره کرده است. حبیبی‌خسروشاهی برای خلق این مجموعه به خاطرات دوران کودکی‌اش و بازی‌های سرخوشانه‌اش در مرغداری عمویش رجوع کرده است. سوله‌هایی پر از مرغ که بدون هیچ نظم و ترتیبی به هر سو سرک می‌کشند. گویی مرغ‌ها هریک نماد و نشانه از جامعه انسانی هستند که در صف‌های طویل نان، گوشت و مرغ و شیر ایستاده‌اند و آرام و قرار ندارند و گاه به بهانه‌ای کوچک با هم به جنگ و حتی جنگ‌های خونین می‌پردازند. شیوا بیرانوند، منتقد هنری درباره این نمایشگاه گفت: کفپوشی آیینه‌گون و مه‌آلود و واپاشی یک ظاهرا «مرغداری» پس از یک فاجعه، یک حمله خونبار که با نوری قرمز و گرم، چون خونی تازه‌ریخته‌شده ما را به آیینی سوگوارانه و پس از فاجعه فرامی‌خواند. همه‌چیز در این اثر حاکی از یک پایان پر از وحشت است؛ جایی که کانون تولد است به کانون مرگ بدل می‌شود. به گفته بیرانوند، زهرا حبیبی‌خسروشاهی درون تخم‌مرغ‌ها را با ساروجی سخت پرکرده از دور شکسته و از نزدیک سفت و بادوامند. گروهی تخم‌مرغ سرامیکی کوچک هم هست که از اساس سخت خلق شده‌اند و روی خود یک بارکد دارند؛ بارکدهایی که ما را یاد خالکوبی‌های آشوبیتس می‌اندازد و یاد نوعی هویت‌دادن اجباری، قوام‌یافتگی و «بودن» شناسنامه‌دار



سخت می‌افتیم که انگار برای بودن و برای بی‌گزند بودن باید سخت‌پوست و بی‌نفوذ شد! او گفت: بستر کار از «آیینه» است اما نه خود آیینه بلکه آیینه‌ای مه‌آلود که ما را به خود راه نمی‌دهد. آیینه ناروشن و گم‌کننده است؛ آیینه‌ای که هولناکی فضا و نورپردازی ساده تشدید می‌کند. اثر زهرا حبیبی‌خسروشاهی در مرزی بین تردی شکننده پوست تخم‌مرغ و سختی و سخت‌جانی سازه‌های ایده‌آل یوتوپیایی بی‌گزند، بازی جالبی با تردی و سختی می‌کند؛ آنچه از بیرون ترد است از درون سخت است و آنچه از بیرون سخت از درون شکننده و همه این فضای پارادوکسیکال و گم‌کننده ما را به مفهومی نزدیک و دور چون «ego» می‌رساند و پرسش درباره آن. فواد نجم‌الدین، منتقد هنری هم گفت: برخلاف بسیاری از آثار که معمولا پیچیدگی زیادی در ارجاع دارند و دشواری و ابهام زیادی برای مخاطب ایجاد می‌کنند در این اثر ارجاعات و اشارات مستقیمی وجود دارد که مستقیما مخاطب را با فرم تخم‌مرغی‌شکل، ناکامل آن، بازتولید آن، بزرگ‌شده آن در متریال تغییرشده آن و ... مواجه می‌کند که به هرحال تخم‌مرغ است. او افزود: ما با اثری روبه‌رو هستیم از یک شیء در جهان، که اتفاقا ساخته دست بشر نیست. تعداد، نوع ارائه و تفاوت متریال در چیدمان همواره ما را با مفاهیمی چون جهان در شکل نخستین، جهان در شکل بی‌انسان و ... مواجه می‌کند. رویکرد و تم‌هایی که در اثر هنرمند است بحث درباره نقطه آغاز است. جایی که از تخریب، تغییر و شکل‌های اضطرار حرف می‌زنیم هنرمند وجه انسانی به آن افزوده است. زهرا حبیبی خسروشاهی متولد ۱۳۶۰ تنکابن وکارشناس صنایع دستی گرایش سرامیک از دانشگاه هنر تبریز است. او فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۸۰ آغاز کرده و از سال ۱۳۸۵ تمرکز خود را روی سرامیک گذاشته است.